

## بررسی تأثیر مبانی انسان‌شناسی صدرا در مسئله دعا

مروه دولت‌آبادی\*  
عین‌الله خادمی\*\*  
عبدالله صلواتی\*\*\*  
لیلا پوراکیب\*\*\*\*

### چکیده

دعا یکی از عمیق‌ترین انواع ارتباطی انسان‌ها با خدا است. هر انسانی به فراخور میزان درک فقر ذاتی خویش به معناشناسی و مسائل پیرامون آن پرداخته است. نگاه صدرا به مسئله دعا، گسسته از مبانی انسان‌شناسی وی نیست. حرکت جوهری اشتدادی نفس، نحوه استکمال انسانی، انسان کامل، فقر وجودی انسان و اصل اختیار، اهم مبانی صدرا در تبیین مسئله دعا است. در این نوشتار با توجه به مبانی انسان‌شناسی صدرا (در دو نظام تشکیک خاصی و وحدت شخصی وجود) مسئله دعا تحلیل شده است. لذا ضمن تبیین مختصری از مفاهیم و مبانی وی، علاوه بر به تصویر کشیدن ارتباط آن دو، تحلیلی نو و منطبق بر اصول انسان‌شناختی صدرا، از مسئله دعا مطرح کرده‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** ملاصدرا، دعا، انسان‌شناسی، حرکت جوهری، استکمال نفس، عقل نظری، عقل عملی، انسان کامل، فقر وجودی، اختیار.

---

\* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی (نویسنده مسئول: Mdolatabadi62@yahoo.com)  
\*\* استاد گروه معارف، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

\*\*\* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

\*\*\*\* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۱

## بیان مسئله

دعا و ارتباط با خداوند مسئله‌ای است برخاسته از فطرت خداجو و کمال‌جوی انسان. هر انسانی در طول تاریخ به فراخور میزان درک فقر و نیاز خویش و غنای حق‌تعالی دست به دعا برداشته است. لذا می‌توان گفت دعا نه فقط تکلیفی الهی، بلکه نیازی است که در ذات و سرشت انسان ریشه دارد. این نکته موجب شده است بسیاری از اندیشمندان اسلامی، به تناسب اصول و مبانی فکری خود، این مسئله را واکاوی و تحلیل کنند. در آثار متفکرانی چون ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا، تحلیل‌ها و تبیین‌هایی در این زمینه دیده می‌شود که بدون شک بر مبانی فکری آنها مبتنی است. در این نوشتار با توجه به مبانی انسان‌شناسی صدرا کوشیده‌ایم به پرسش‌های ذیل پاسخ دهیم:

کدام یک از اصول و مبانی انسان‌شناختی صدرا در نگرش به مسئله دعا مؤثر است؟ آیا می‌توان بر اساس آن مبانی تحلیلی نواز مسئله دعا مطرح کرد؟

بدین منظور و برای نیل به پاسخ پرسش‌های فوق نخست بررسی و تبیین مختصری از اهم اصول و مبانی مطرح می‌کنیم. سپس ذیل همان مبنا وجه ارتباط آن را با مسئله دعا می‌کاویم. شایان ذکر است تاکنون مقاله یا کتابی با این عنوان منتشر نشده و تمامی پژوهش‌های موجود در حوزه بررسی مبانی یا بررسی مسئله دعا بدون رویکرد مبتنی بر مبانی انسان‌شناسی صورت گرفته است.

### ۱. حرکت جوهری اشتدادی نفس انسان

در حکمت متعالیه، هستی دگرگون‌شونده است و لحظه‌ای از این دگرگونی نمی‌ایستد؛ حرکتی که از ذات اشیا و جوهر آنها برمی‌خیزد و بر اساس آن هستی همواره در حال شدن است و جوهر عالم همواره در حال دگرگونی است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷: ۲۹۱). صدرا حرکت و ناآرامی این جهان را نوعی استکمال می‌داند و از آن به «لبس بعد از لبس» تعبیر می‌کند (همو، ۱۳۶۳: ۷۶). بر این اساس، جوهر وجود انسان نیز از این تغییر و حرکت به سمت کمال استثنا نیست و حرکت انسان از پایین‌ترین مراحل، یعنی نطفه و علقه، به سمت بالاترین حد، یعنی روح و عقل، است. صدرا ذات نفس انسانی را سیال می‌داند که در فرآیند استکمال در منازل و مواطن گوناگونی

قرار می‌گیرد. مراتب استکمالی اشتدادی نفس انسان در این حرکت منطبق با مراتب عالم هستی است (همو، ۱۹۸۱، ج: ۸، ۳۴۳). این سیر اشتدادی که از ادراک محسوسات آغاز می‌شود موجب تکامل وجودی سالک می‌گردد تا بعد از گذر از ادراک محسوسات و مخیلات به ادراک عقلی نائل آید و با تعقل و استکمال ادراکی به کمال وجودی انسانی خود دست یابد. از آنجایی که صدررا نقطه توفیقی برای این حرکت ذاتی قائل نیست بعد از ادراک و استکمال عقلی از منزل فوق عقلی سخن به میان می‌آورد که در آن مرتبه با اتحاد قوای نفس با یکدیگر (اتحاد عقل عملی با نظری) فنای سالک محقق می‌شود و نفس انسان به شهود وحدت در عالم هستی دست می‌یابد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۹، ج: ۵، ۱۵۳).

## ۲. ارتباط میان حرکت جوهری اشتدادی انسان و مسئله دعا

آنچه در فلسفه ملاصدرا واقعیت دارد و منشأ آثار است وجود است. بی‌شک حقیقت دعا، امری واقعی و وجودی است و آثاری بر آن مترتب است. با تحلیل مسئله دعا، حقیقت آن را هندسی و با سه ضلع می‌یابیم. این اضلاع عبارت‌اند از: ۱. داعی و فرد دعاکننده‌ای با عنوان انسان؛ ۲. مدعو که در رأس آن ذات حق تعالی است و در فرآیند دعا، انسان با او ارتباط برقرار می‌کند و خواسته خویش را از او می‌طلبد؛ ۳. مطلوب و خواسته انسان که آن را مسئلت می‌کند.

با رویکرد سه‌ضلعی به مسئله دعا و ارجاع حقیقت دعا به نحوه‌ای از وجود، شاهد تأثیرات بسزایی در تحلیل از حقیقت دعا خواهیم بود که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف. داعی امری وجودی است. لذا به هنگام دعاکردن حقیقت وجودی انسان با ذات حق تعالی مرتبط می‌شود و در حقیقت دعا به مثابه نوعی سلوک وجودی موجب کمال وجودی داعی می‌گردد. صدررا در رساله قضا و قدر به حقیقت وجودی دعا به عنوان نوعی سلوک برای بندگان صالح تصریح می‌کند (صدرالدین الشیرازی، ۱۳۸۹، الف، ج: ۲، ۴۵۷).

ب. مدعو نیز امری وجودی است؛ سلسله‌مراتب طولی به عنوان عوامل استجابات دعا که در رأس آن حقیقت وجود و ذات حق تعالی است.

ج. مطلوب و خواسته انسان هم امری وجودی و تشکیکی است. لذا می‌تواند امری مادی و متعلق به مراتب اخس وجود باشد یا امری عقلانی و متعلق به مراتب عالی وجود. مثلاً وقتی آنچه

مسئلت می‌شود مادی و دنیوی است نسبت به مطلوبی که مجرد و عقلانی است درجه پایین‌تری از کمال دارد.

د. استجاب دعا و نحوه آن نیز امری وجودی خواهد بود و احکام وجود مانند وحدت تشکیکی بر آن مترتب خواهد شد. بدین ترتیب استجاب دعا اگرچه ضروری است اما لزوماً به معنای تحقق بعینه مطلوب و خواسته انسان نخواهد بود، بلکه تحقق آن نیز تشکیکی خواهد بود و چون حقیقت دعا به مثابه سلوکی وجودی در مسیر تکامل انسان خواهد بود، گاه استجاب دعا به معنای اشتداد وجودی انسان در مسیر کمال است.

همچنین، باید توجه داشت که میان اضلاع سه‌گانه وجودی دعا، ارتباط متقابل برقرار است. لذا چنانچه داعی در مراتب عالی وجود قرار گیرد و نفس او اشتداد یابد، کمال او بر نوع و کیفیت وجودی مطلوب مؤثر است. مثلاً انسانی که به عنوان داعی در مراتب اخس وجودی است و از مرتبه حس فراتر نرفته، به همین فراخور آنچه در مقام دعا طلب می‌کند فراتر از محسوسات و خواسته‌های دنیوی نیست، برخلاف انسانی که در سیر اشتدادی و کمالی نفس مدارج بالای وجودی را کسب می‌کند، مطلوب و مرادش نیز به همان میزان ارتقا می‌یابد. تا بدانجا که جز ذات حق را که در مرتبه‌های عالی وجود است نمی‌یابد و نمی‌طلبد. این مطلب در سخنان و ادعیه ائمه علیهم‌السلام به وفور مشاهده می‌شود. مثلاً فرمایش حضرت علی علیه‌السلام درباره مراتب عبادت‌کنندگان (عباد، تجار و احرار) مؤید این مطلب است (نهج‌البلاغه، قصار الحکم: ۲۳۷).

بدین ترتیب با نگرش وجودی به مسئله دعا، حقیقت دعا نوعی سیر و سلوک وجودی محسوب می‌شود که می‌تواند به عنوان یکی از عوامل وجودی مهم در سیر و سلوک نفس انسانی و حرکت اشتدادی آن مؤثر باشد. فرد داعی در پرتو این ارتباط، موجبات حرکت وجودی استکمالی خویش را در جریان حرکت عالم میسر می‌کند تا به مدارج عالی انسانی برسد. لذا از نظر ملاصدرا، دعا یکی از عوامل اساسی برای رشد و حرکت اشتدادی انسان محسوب می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۹ الف، ج: ۲: ۴۳۷). به همین دلیل در ادامه بحث، نحوه تأثیر دعا در این حرکت اشتدادی نفس را بررسی و تحلیل کرده‌ایم. ابزار نفس انسانی در مسیر رشد و تکامل وجودی عقل نظری و عملی است که نفس با استخدام آنها مسیر رشد و تکامل خود را سپری می‌کند. در ادامه، نحوه

تأثیرگذاری دعا در رشد و تکامل عقل نظری و عملی (به عنوان ابزار نفس در حرکت تکاملی وجودی) بررسی می‌شود.

### ۳. نحوه استکمال نفس انسان از نظر صدرا

یکی از مباحث مهم انسان‌شناسی، بحث از سعادت انسان و طریقه وصول به آن است. صدرا با استخدام قواعد عقلی، آیات الاهی و اشارات ذوقی و عرفانی به این بحث پرداخته است. وی که همه هستی و کمالاتش را بر اساس وجود تبیین می‌کند، کمال و سعادت انسان را نیز بر اساس وجود، اشتداد وجودی و قوت وجودی نفس انسانی تعریف می‌کند (همو، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۲۱). لذا نفس انسان که از ابتدای وجودش مراتب و درجات مختلف وجودی را طی کرده و از مرتبه وجود نفس نباتی به نفس حیوانی ارتقا یافته است در صورت رسیدن به بلوغ معنوی و عقلاتی به درجه وجودی نفس انسانی نائل می‌شود و در مراتب بعدی می‌تواند تا مرتبه ملک و مافوق عقلانی نیز تکامل یابد (همان، ج ۸: ۱۳۶-۱۳۷). صدرا طریقه رسیدن نفس به مراتب عالی وجود را در استخدام نفس از قوا و ابزار در اختیارش می‌داند. نفس انسان که واجد قوه عقل نظری و عملی است با استخدام این دو می‌تواند به مراتب کمالی خود نائل شود. او در *سفار سعادت* انسان را منوط به علم و عمل می‌داند (همان، ج ۹: ۳۷۷). انسان به واسطه عقل نظری علم را دریافت می‌کند، به واسطه عقل عملی حسن و قبح را ادراک می‌کند و با تصرف در بدن به تدبیر آن و الزام به اعمال صالح مشغول می‌شود. صدرا معتقد است کمال و سعادت نهایی انسان از طریق عقل نظری میسر می‌شود اما چون نفس در این دنیا همراه بدن است، عقل عملی به منزله خادم و ابزار در اختیار عقل نظری قرار می‌گیرد تا سعادت نهایی انسان رقم زده شود (همان: ۱۳۱). لذا غایت عقل نظری و عملی نزد صدرا واحد است.

#### ۳.۱. عقل نظری و استکمال نفس انسان

مهم‌ترین ابزار نفس انسان برای رسیدن به تکامل و ارتقای وجودی، عقل نظری است. صدرا نفس را به اعتبار این قوه نفس علامه می‌نامد که به واسطه آن کلیات را تصور و تصدیق می‌کند و به حق و باطل بودن معقولات معتقد می‌شود (همو، ۱۳۸۲: ۲۴۰). عقل نظری انسان مراتب مختلفی دارد که از دانی به عالی عبارت‌اند از:

**عقل هیولانی:** این مرتبه اولین مرتبه وجودی عقل نظری است که بر اساس آن نفس انسان عاری و تهی از هر نوع فعلیت، صورت و ادراک است. از نظر صدرا، نفس ناطقه انسان در ابتدای تعلق به بدن حتی به ذات خویش و قوای آن نیز علم ندارد (همو، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

**عقل بالملکه:** در این مرتبه وجودی، نفس انسان توانسته است با کسب بدیهیات تصویری و تصدیقی، معقولات اولیه را تعقل کند تا آماده ادراک عقلانی و کشف معقولات جدید شود (همو، ۱۹۸۱، ج ۹: ۴۲۰).

**عقل بالفعل:** در این مرتبه وجودی، نفس انسان به حدی از کمال می‌رسد که حیات عقلی‌اش بالفعل شده و قادر است به محض اراده بدون نیاز به تلاش برای اکتساب مجدد، معقولات را نزد خود حاضر و مشاهده کند (همو، ۱۴۲۲: ۲۰۶). لذا نفس به حدی از کمال ادراکی می‌رسد که دیگر نیازی به ماده و تعلقات جسمانی ندارد و حیات آن شامل حیات تمام موجودات می‌شود، به نحوی که باطن و ملکوت آنها در اختیار و تدبیر نفس قرار می‌گیرد (همو، ۱۳۸۲: ۲۴۶-۲۴۷).

**عقل مستفاد:** در این مرتبه وجودی تمام نظریات و معقولات برای نفس بالفعل حاضر است و نفس انسان قادر است تمام معقولات را شهود کند، با این تفاوت که علت این شهود و ادراک، اتصال و اتحاد نفس با عقل فعال است (همو، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴۵۵). از نظر صدرا، این مرتبه ادراکی، غایت خلقت انسان است که بر اساس آن، اتصال به ملکوت اعلا و اتحاد با مفارقات برای انسان محقق می‌شود (همو، ۱۳۸۲: ۲۴۸). صدرا غایت نهایی عقل نظری را رسیدن به مرتبه عقل مستفاد می‌داند (همو، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۰-۲۱).

### ارتباط میان عقل نظری و دعا

چنان‌که گذشت، مهم‌ترین ابزار نفس انسان برای رسیدن به کمالات وجودی، عقل نظری است. ارتباط مسئله دعا با عقل نظری از چند جهت در خور بررسی است. دعا موجب رشد و کمال مراتب عقل نظری می‌شود. حقیقت مسئله دعا در منظومه فکری صدرا نوعی سلوک وجودی است که باعث تکامل ادراکی نفس داعی می‌شود (همو، ۱۳۸۹ الف، ج ۲: ۴۴۰). نفس انسانی قادر است به واسطه دعا و کمال ادراکی حاصل از آن از مراتب وجودی عقل بالفعل و بالملکه عبور کند و به مرتبه ادراکی عقل مستفاد نائل آید.

نفس انسان در مرتبه عقل بالفعل و مستفاد، از جمله عوامل استجاب دعا است. صدرای ضمن بیان مراتب کمال تشکیکی نفس انسان، از مرتبه وجودی بالفعل و سپس مستفاد سخن می‌گوید. وقتی نفس انسان به حدی از کمال ادراکی نائل شود که بدون نیاز به ماده و متعلقات جسمانی، صور جمیع معقولات نزد او حاضر باشد به مرتبه عقل بالفعل می‌رسد. در این مرتبه نفس به دلیل احاطه ادراکی بر جمیع صور موجودات مادون خود، قادر است در آنها تصرف و تدبیر کند، به نحوی که باطن و ملکوت آنها در اختیار و تدبیر نفس قرار می‌گیرد (همو، ۱۳۸۲: ۲۴۶-۲۴۷). همچنین است وقتی که نفس در مرتبه ادراکی وجودی عقل مستفاد با عقل فعال و ملکوت اعلا متحد و متصل می‌گردد (همان: ۲۴۸).

در رویکرد صدرایی، انسان کامل که مصداق اتم خلیفه‌الله است به علت مشابهت به نفوس فلکی و جمع کمالات قوای سه‌گانه، یکی از عوامل اصلی استجاب دعا است. محمدحسین طباطبایی نیز بر تأثیر نفوس ناطقه تأکید کرده و معتقد است نفوس مؤمنان و اولیا و انبیا به هنگام دعا و درخواست جدی از خداوند این آمادگی را می‌یابند تا با عوالم بالاتر مرتبط و متحد شوند و در اثر این ارتباط در پدیده‌های مادی مطابق آنچه می‌طلبند و دعا می‌کنند تأثیر بگذارند و دخل و تصرفاتی انجام دهند (طباطبایی، بی‌تا، الف، ج: ۶: ۲۱-۴۱). لذا وی وجود داعی را متحد با عالم مثال می‌داند و در اثر این اتحاد به دلیل پیراستگی موجودات مثالی از قیود زمان و مکان، قدرت تصرف در محسوسات را پیدا می‌کند و در صورت آمادگی می‌تواند تا مجردات تام بالا رود و قدرت و احاطه بیشتری برای تصرف در عالم پیدا کند (همو، بی‌تا، ب: ۵۵). به نظر می‌رسد نقطه افتراق طباطبایی از صدرای این است که صدرای این مقام را در انبیای الهی که مصداق تام مقام خلیفه‌اللهی هستند منحصر کرده و طباطبایی دایره شمول آن را گسترده‌تر دانسته است. اگرچه به نظر می‌رسد تمام انسان‌ها بالقوه مصداق این مقام بوده‌اند ولی در مقام تحقق و فعلیت فقط نفوس کامله اولیای الهی مصداق اتم آن هستند. همچنین، تبیین طباطبایی از بیان صدرای ناظر به جهان عین است، یعنی وجود داعی حقیقتاً متحد با عالم مثال می‌شود و چون موجودات مثالی از قیود زمانی و مکانی پیراسته‌اند، قدرت تصرف در محسوسات را پیدا می‌کنند و در صورت آمادگی تا مقام مجردات تام بالا می‌روند و قدرت بیشتری برای تصرف در عالم پیدا می‌کنند. حرکت جوهری نفس آن را برای اتحاد با عالم مثال و عوالم بالاتر آماده می‌کند و به همان میزان که نفس از

قدرت بیشتری برخوردار می‌شود، آثار و قدرت بیشتری از آن در عالم ماده مشاهده می‌گردد (همو، بی تا الف، ج ۱: ۱۷۰).

### ۳.۲. عقل عملی و استكمال نفس انسان

یکی دیگر از ابزارهای نفس انسان در مسیر تکامل که در خدمت عقل نظری است، قوه عامله و عقل عملی است که به موجب آن نفس در بدن تصرف می‌کند و اعضا و جوارح را در جهت اوامر عقل نظری به کار می‌گیرد (صدرالدین الشیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸: ۱۳۰). از نظر صدرا، کمال عقل عملی مقدمه‌ای برای رسیدن به کمال عقل نظری است، چراکه نفس در حیات دنیوی محتاج و متعلق به بدن است (همان، ج ۹: ۱۲۱). این قوه که در تمام افعالش محتاج بدن است، به واسطه و کمک عقل نظری، بدن را به فعل یا ترک حسن و قبح وامی‌دارد تا ملکه اعتدال در قوای بدن حاکم شود (همان: ۱۲۷). صدرا چهار مرتبه برای تکامل این قوه برمی‌شمرد که عبارت‌اند از: ۱. انجام دادن احکام دین و دستورهای شریعت؛ ۲. تهذیب قلب و باطن که نتیجه اتیان به قوانین دین است؛ ۳. آراستگی نفس با صفات پسندیده؛ ۴. فروریختن حجاب‌های منیّت؛ در این مرتبه نفس نظرش فقط به وجه‌الله است و حتی خودش را فراموش می‌کند (همو، ۱۳۸۲: ۱۴۸). این مرحله، مرتبه وصول سالک به حق است.

### ارتباط میان عقل عملی با مسئله دعا

مسئله دعا از جهات ذیل با عقل عملی مرتبط است:

۱. دعا نوعی سلوک عملی برای قوه عامله نفس است. صدرا حقیقت وجودی دعا را نوعی سلوک برای بندگان صالح می‌داند (همو، ۱۳۸۹، ب، ج ۲: ۴۵۷). فرد داعی در پرتو این ارتباط، موجبات حرکت وجودی استکمالی خویش را در جریان حرکت عالم میسر می‌کند تا به مدارج عالی انسانی برسد. از این‌رو می‌توان گفت دعا یکی از اسباب تکاملی نفس از جهت عقل عملی است که می‌تواند کمال نهایی نفس در مرتبه عقل نظری، یعنی رسیدن به عقل بالفعل و مستفاد، را رقم بزند.

۲. فرد داعی به حکم عقل عملی دست به دعا برمی‌دارد. صدرا در تفسیر قرآن به معنای عام از ارتباط انسان با خداوند (ذکر) اشاره می‌کند و دعا را از مصادیق آن برمی‌شمرد (همو، ۱۳۸۹، الف، ج ۴: ۱۰۴۰). او «ذکر» را امری تشکیکی معرفی می‌کند که دارای مراتب است. برخی از مراتب آن به منزله قشور و برخی مراتب آن به منزله لب و باطن حقیقت ذکر حق تعالی است. صدرا شش



مرتبه برای ذکر نام می‌برد که با توجه به اطلاق عمومیت آن، تمامی این مراتب بر دعا نیز تطبیق‌پذیر است و بر اساس مراتب وجود تبیین می‌شود. در واقع، نوعی سلوک و صعود وجودی انسان به مراتب عالی وجود است که کمال و سعادت انسان را فراهم می‌آورد. مرتبه اول، ذکر جوارح و ارکان است که با لسان محقق می‌شود. مرتبه دوم، ذکر با ارکان و ظهور در طاعات و عبادات است. مرتبه سوم، ذکر نفس است. در این مرتبه نفس انسان به دلیل رستگاری، تسلیم اوامر و نواهی او است. مرتبه چهارم، ذکر قلب است. در این مرتبه به دلیل تشبه به حق تعالی، اخلاق کریمه برای انسان حاصل می‌شود. مرتبه پنجم، ذکر روح است. در این مرتبه به دلیل وصول به معرفت و حکمت، محبت برای انسان حاصل می‌شود. در مرحله ششم و نهمایی که ذکر نهمایی است و وصول حقیقی محقق می‌شود، انسان به دلیل درک معبود، وجود خویش را بذل می‌کند تا به مقام شهود و بقاء نائل گردد (همان، ج ۸: ۳۶۸-۳۶۹). لذا تمامی این مراتب تشکیکی بر دعا نیز قابل انطباق است؛ و تمامی مراتب تشکیکی آن با مراتب تکاملی عقل عملی که بیان شد منطبق است. بدین ترتیب وقتی انسان داعی، اعضا و جوارحش را به دعا کردن وامی‌دارد، به حکم عقل عملی خود چنین می‌کند.

بر اساس آنچه گذشت، پیوند میان مسئله دعا و کمال نفس انسان (از طریق پیوند ناگسستنی میان دعا و کمال عقل نظری و عملی) تبیین شد. در انتهای این بحث لازم است به رابطه و تأثیر متقابل میان دعا و عقل نظری و عملی نیز اشاره کنیم. همان‌طور که دعا بر رشد عقل نظری و عملی مؤثر است، به همین منوال میزان رشد و کمال قوه عالمه و عامله انسان نیز بر کیفیت و درجه وجودی دعا مؤثر است؛ و به همین صورت رشد عقل نظری در کمال عقل عملی نقش‌آفرین است. این رابطه نیز به صورت دوسویه در جریان است. لذا انسانی که قوه علامه او به مراتب عالی بالفعل و مستفاد تکامل یافته است علاوه بر آنکه در مقام معرفتی از لحاظ سلوک نظری هندسی سه‌ضلعی دعایش (داعی، مدعو، طلب) در مراتب عالی وجودی است، از جهت مبادرت بدن برای دعا کردن نیز بسته به مراتب، اهتمام می‌ورزد. از آن طرف نیز استخدام هر چه بیشتر قوه علامه و بدن در مبادرت به دعا کردن می‌تواند در کمال قوه ناظره در این امر مؤثر واقع شود.

#### ۴. مختاربودن انسان در مسیر کمال

یکی از مبانی مهم انسان‌شناسی صدرا که تأثیرات بسزایی در مسئله دعا می‌گذارد، مسئله مختاربودن یا مجبوربودن انسان در مسیر استکمال و حرکت جوهری ذاتی او است. از نظر صدرا، اختیار یکی از شئون وجودی نفس انسان است. بدین معنا که انسان مختار آفریده شده و برای انجام‌دادن افعال خارجی دارای اراده است. صدرا اراده انسانی را به «کون الفاعل بحیث ان یشاء یفعل و ان لم یشاء لم یفعل» (بودن فاعل به نحوی که انجام‌دادن یا ندادن فعل را بتواند اراده کند) تعریف کرده است (همو، ۱۹۸۱، ج ۶: ۳۰۸). اختیار انسان در نظام آفرینش تحت قانون هستی‌شناسی «ضرورت علی و معلولی» در هستی است. بر اساس ضرورت علی و معلولی با وجود علت تامه، وجود معلول نیز ضروری است. لذا اگر علت تامه اراده انسان که عبارت از واجب‌الوجود، تحقق علم و در نهایت شوق در انسان است محقق شود، اراده در انسان به عنوان جزء اخیر افعال انسانی ضرورت می‌یابد. لذا صدرا اراده در انسان را همراه با نوعی اضطرار و جبر تحلیل می‌کند و فعل انسانی را در عین اختیاری‌بودن اضطراری و در عین اضطراری‌بودن، اختیاری می‌داند (همان: ۳۸۲). طباطبایی در بیان مراد صدرا از این عبارت می‌گوید انسان بدون اختیار خود مختار است؛ یعنی مختار آفریده شده و آزادی تکوینی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۶۷).

با توجه به آنچه بیان شد، از نظر صدرا، سیر انسان در مسیر کمال و بهره‌گیری از عقل نظری و عملی، به خود انسان منسوب است.

#### ۴.۱. مختاربودن انسان و تأثیر آن در مسئله دعا

این مبانی انسان‌شناسی از جهات ذیل با مسئله دعا مرتبط می‌شود:

۱. انسان به حکم خلقت، موجودی مختار است و بخشی از سرنوشتش تابع اراده و اختیار او است. لذا بر اساس ضرورت علیت جاری در هستی، اختیار انسان یکی از عوامل دخیل و مؤثر در سرنوشت انسان محسوب می‌شود. فقط در صورت قبول داشتن اصل اختیار در انسان است که می‌توان دعا را یکی از عوامل مؤثر و دخیل در سرنوشت انسان به شمار آورد. در غیر این صورت مسئله دعا برای انسان مجبور و محکوم به عوامل قهری، بی‌معنا تلقی می‌شود. لذا پذیرش مسئله دعا با رویکرد وجودی در منظومه فکری صدرا مبتنی بر پذیرش این اصل انسان‌شناختی است.

۲. دعا کردن فعل اختیاری انسان، و برخاسته از اراده و اختیار او است. دعا در تمامی مراتبش فعلی برخاسته از اختیار و اراده انسان است.

۳. سعادت و شقاوت انسان نیز تابع نوع اختیار و اراده انسانی است و سلوک اشتدادی انسان در مسیر کمالات نفس نیز بر همین اساس محقق می‌شود. دعا یکی از عوامل مهم وجودی در سلوک و استکمال اشتدادی انسان محسوب می‌شود. لذا چنانچه بیان شد، دعا می‌تواند نقش بسزایی در فعلیت عقل عملی و در نهایت عقل نظری و سعادت نفس انسانی داشته باشد.

#### ۲.۴. انسان کامل

یکی از اصلی‌ترین آموزه‌های عرفانی صدرای وحدت شخصی وجود است که بر اساس آن وجود حقیقی فقط از آن حق تعالی است و ماسوی‌الله همگی تعینات، ظهورات، تجلیات و پرتوهای این حقیقت‌اند. در میان تعینات الاهی، انسان جایگاه ویژه‌ای دارد، چراکه می‌تواند مظهر و تجلی اسم اعظم خداوند شود. به تعبیر عرفا که صدرای نیز متأثر از آن است، انسان کامل حضرت پنجم (کون جامع) مظهر مامی تعینات حق تعالی است. صدرای به این جایگاه ویژه انسان در میان سایر موجودات توجه خاص دارد. وی نسبت انسان کامل با عالم هستی را به منزله قلب برای اعضای بدن می‌داند. همان‌گونه که قلب واسطه حیات سایر اعضا است، انسان کامل نیز واسطه فیض حق تعالی برای سایر مخلوقات است (صدرالدین الشیرازی، ۱۳۶۰: ۱۶۰).

به عقیده صدرای، انسان کامل جامع تمامی صفات حق تعالی و تجلی‌گر صفات ذات و فعل او است. صدرای افعال انسان را به سه قسم، ابداعیات، اختراعات و تکوینیات تقسیم می‌کند. ابداعیات، درک معانی حقیقی برای نفس مستفاد است که بدون نیاز به آلت و حرکت، در اثر تکرار مشاهدات و ادراکات عقلی برای نفس حاصل می‌شود. اختراعات، تجسم صور نزد خیال است که بدون فکر و مشاهده محقق می‌شود و تکوینیات، افعالی است که با قصد و اراده و حرکت محقق می‌شود. به تعبیر صدرای، ارتباط انسان کامل با بدن خود (عالم صغیر) مانند حکمرانی خداوند بر عالم کبیر است. لذا فرمان او بر بدن همانند فرمان حق تعالی بر کشور کبیر است (همو، ۱۳۸۹ الف، ج ۴: ۴۰۴). پس در میان تجلیات حق تعالی، فقط انسان می‌تواند اسم جامع «الله» را در خود محقق کند و علاوه بر آنکه وجودش حقانی شود، تدبیر عالم را نیز بر عهده بگیرد و واسطه و مدیر عالم و خلیفه حق در عالم شود. صدرای در توصیف خویش از انسان کامل به رویکردی تلفیقی از عرفان و

فلسفه دست یافته است. از این‌رو در تحلیل فلسفی خود از کمال معتقد است انسان در عالم طبیعت به موجودیت فعلی می‌رسد تا اینکه بتواند در این نشئه از نفس برخوردار شود و تدریجاً با استکمال نفس ناطقه، لیاقت پذیرش شعاع الاهی را پیدا می‌کند و این شعاع، نفس انسانی را به سوی کمال الاهی تحریک می‌کند تا آنجا که نفس انسانی به روح ملکوتی تبدیل شود. بر اساس حرکت جوهری، انسان نیز همچون سایر موجودات در حقیقت و ذات خود متحرک است تا به مرحله تکامل تام خود برسد. این تکامل تام همان مقام فنای فی‌الله و بی‌نیازی از ماده است (همو، ۱۹۸۱، ج ۵: ۲۴).

صدرا در تبیین عرفانی خود از سیمای انسان کامل به تأسی از ابن‌عربی، انسان را نسخه الاهی و دارای جامعیت کبرا و عالم صغیر می‌داند، همچنان که عالم، انسان کبیر است. او معتقد است انسان حقیقت واحد ذومراتبی است که در ذات و گوهر خود دائماً در تحول و سیلان است و به واسطه این حرکت در جانب علم می‌تواند از مرتبه طبیعت به مجرد مثالی و سپس به مجرد عقلی و در نهایت به مقام فوق مجرد، یعنی مقام الاهی که هیچ حد و محدودیت و ماهیتی ندارد، نائل آید. همان‌طور که در جانب عمل نیز پس از تخلیه و تجلیه و تحلیه و طی کامل اسفار اربعه الی‌الله به مقام انسان کامل و خلیفه خداوند بر روی زمین نائل می‌شود. به عقیده صدرا، خلافت چنین انسانی خود دو گونه است، چراکه او از طرفی همه حقایق عالم اعلا و سُفلا را در خود جمع دارد، از این جهت او شایسته خلافت کبرا در عالم کبیر است و هم از این‌رو است که خداوند ملائکه را فرمود تا آدمیان را سجده کنند. از طرف دیگر، او که این چنین مسجود ملائکه می‌شود به طریق اولی مسجود عالم طبیعت هم هست. پس برای او خلافت صغرای هم در عالم طبیعت وجود دارد (همو، ۱۳۶۰: ۲۴۷-۲۴۹).

#### ۳.۴. ارتباط میان مسئله دعا و انسان کامل

انسان کامل صدرايي که جامع صفات الله و تجلی‌گر آن است از دو جهت با مسئله دعا مرتبط می‌شود:

انسان کامل به دلیل اشتداد وجودی و سیر در مراتب عالی وجود و مظهریت رحمان، در مراتب عالی دعا قرار دارد. لذا تمامی اضلاع وجودی دعای او در اوج و کمال وجودی است. به همین دلیل، دعا به مثابه سلوک وجودی وی و مطلوبی که مسئلت می‌کند نیز در کمال تعالی

است. این نکته در ادعیه‌ای که از بزرگان و امامان معصوم (علیهم‌السلام) وارد شده، بسیار دیده می‌شود؛ آنجا که از حق جز او نمی‌طلبند و مسئلت نمی‌دارند.

انسان کامل به دلیل مظهریت حق تعالی، خلیفه خداوند بر روی زمین و واسطه فیض و تدبیر او است. در نگرش صدرایی، در مسئله دعا یکی از عوامل استجابت دعای بندگان نفس انسان کامل است که به دلیل خلافت بر طبیعت، قادر به تصرف و تدبیر در آن است. در بیان رابطه میان عقل نظری و مسئله دعا، نقش نفس انسان کامل که به مرتبه مستفاد رسیده است در رابطه با مسئله استجابت شرح داده شد. لذا در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم. از دیگر جهت، نفس انسان کامل که به مقام رضا و تسلیم حق تعالی رسیده، اراده‌اش در وجود حق مستهلک شده است. پس او که باقی بالله و فانی فی‌الله است حاجتی جز حاجت حق نخواهد داشت (سبزواری، ۱۳۷۲: ۳۴۰).

#### ۴.۴ امکان فقری و رابط بودن وجود انسان

امکان فقری و رابط بودن وجود ممکنات از جمله مبانی مهمی است که علاوه بر آنکه در مبانی هستی‌شناسی مطرح می‌شود از جهاتی به دلیل تفسیر وجودی از حقیقت انسان، در زمره مبانی انسان‌شناسی صدرایی نیز قابل طرح است. لذا لازم است تأثیر این مبانی مهم در مسئله دعا تبیین شود. مسئله مهم امکان فقری که شامل جمیع ممکنات می‌شود، از ابن‌سینا آغاز شد، اما وی به‌اختصار از این مسئله گذشت و به لوازم آن نپرداخت. بنا بر اعتقاد ابن‌سینا، فقر و غنا عین ذات است و تمام هویت وجود فقر و غنا را شکل می‌دهد. معلول و فقیر در وجود خود به علت نیازمندی (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۷۷). صدررا در *سفار* با اشاره به این اظهارات ابن‌سینا می‌گوید از این سخنان برمی‌آید که جمیع موجودات امکانیه و انبیا از تباطیه تعلیقیه، اعتبارات و شئون وجود حق‌اند و اشعه و اظلال نور قیومی که به حسب هویت، استقلالی برایشان نیست و نتوان آنها را به عنوان ذواتی مستقل لحاظ کرد، زیرا فقر و نیاز عین حقیقت آنها است (صدرالدین الشیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۶-۴۷). پس حقیقتی جز تعلق به امر واحد ندارند و همگی شئون، حیثیات، اطوار و تجلیات او هستند (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۸۷-۱۸۶). صدررا در طرح این مسئله بسیار از ابن‌عربی متأثر است. ابن‌عربی هستی را به دو قسم تقسیم می‌کند؛ در یک طرف سراسر هستی و بود و غنا، و در طرف دیگر ربط و افتقار به آن است. به اعتقاد ابن‌عربی، تمام مخلوقات عین ربط و افتقار به غنی واجب هستند (ابن‌عربی، ۱۳۷۷: ۱۳۵).

در این رویکرد، تقابل فقر ممکنات با غنای واجب از نوع سلب و ایجاب است. هستی انسان ممکن، واقعیتی فقیرانه است، به گونه‌ای که هر چه غنای واجب بر آن افزوده می‌شود بر دامنه فقر و وابستگی او افزوده می‌گردد، چندان که انسان فقیر در هیچ حالی شأنیت بهره‌وری از غنا را که از اوصاف مختص به واجب است پیدا نمی‌کند. پس هیچ موجود امکانی از لحاظ مشخص، صنف، نوع، قابل وجود واجب و غنی محض نیست و تحقق طرف مقابل برای وجود امکانی محال است (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۸۶-۱۸۷). لذا چون تقابل فقر و غنا از نوع سلب و ایجاب، و فقدان و وجدان است ممکن نیست موضوعی از هر دو خالی باشد. لازمه انحصار فقر در انسان و غنا در خدا انحصار دیگری است. پس وجود انسان‌ها فقط منحصر در فقر است و خدا منحصر در غنای محض است (طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۱۷: ۳۴).

به دنبال مطرح‌شدن نظریه امکان فقری، نظریه وجود رابط نیز به عنوان یکی از دستاوردهای ژرف حکمت متعالیه تحول چشمگیر و عمیقی را در مباحث فلسفی به دنبال داشته است. صدرا بر اساس تحلیلی که بر مبنای اصالت وجود از علیت مطرح می‌کند به این نتیجه دست می‌یابد که معلول مرتبط با علت نیست، بلکه عین ربط و تعلق به آن است، به شکلی که هیچ‌گونه هویت استقلالی برای آن متصور نیست و بدون علت خویش حتی تعقل نمی‌شود. بر این پایه، معلول همان ایجاد علت است و مصداق این ایجاد چیزی جز ربط نیست. در نتیجه، تمام موجودات در قیاس با ذات حق عین وابستگی‌اند و ذات واجب عین استقلال و غنا است (صدرالدین الشیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۷۹). لذا همان‌طور که قضایای ذهنی در همان ظرف به سه دسته از مفاهیم (موضوع، محمول و نسبت میان آن دو) تحلیل می‌شود، و طرف نسبت عین محمول یا موضوع یا خارج از آن دو نیست، وجودی فی‌نفسه لغیره است که عین وابستگی و قیام به طرفین است. به همین قیاس در عالم خارج نیز وجودات مستقل با دارای معنای مستقل و اسمی هستند، یا دارای معنای حرفی، و به تنهایی مفهومی ندارند و عین وابستگی به علت خویش‌اند. تقسیم وجود به دو قسم رابط و مستقل در فلسفه صدرایی با آنچه در فلسفه‌های پیش آمده، متفاوت است. صدرا نظر خویش را در باب حقیقت معلول چنین بیان کرده است که معلول جز ربط محض و صرف تعلق به علت نیست. معلول عین ربط است نه اینکه مرتبط به علت باشد. وی از این حقیقت به وجود رابط یاد می‌کند. طبق این دیدگاه، وجود رابط قسمی از وجودات است که جنبه فی‌نفسه دارد و

در تحلیل ذهنی می‌توان مفهوم مستقلی برای آن در نظر گرفت. هرچند در خارج عین ربط و تعلق به علت است. طباطبایی در نه‌ایة الحکمة می‌گوید می‌توان به وجود رابط نظر استقلالی داشت و مفهوم ماهوی از آن منتزع کرد، اگرچه این مفهوم نیز مستقل نیست؛ چراکه مستقل‌بودن یا نبودن هر مفهوم تابع نوع آن وجود است (طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۱۷: ۴۱).

با توجه به مطرح‌شدن نظریه وجود رابط در هستی‌شناسی صدرای، نکات ذیل در خور ملاحظه و دقت است:

۱. وجود انسان به عنوان معلول، وجودی مستقل و فی‌نفسه در قبال علت ندارد و عین وابستگی و فقر است.

۲. در باب علیت حقیقی اگر چنین فرض شود که اضافه و نسبتی میان علت و معلول خطای محض است و این کثرت و ساختن امر سوم به عنوان اضافه و نسبت، فقط ساخته و پرداخته ذهن است. در باب علیت، یک چیز بیشتر نیست و آن علت است و حقیقت وجود معلول عین ایجاد و اضافه به علت است.

#### ۴.۵. تأثیر اعتقاد به امکان فقری و رابط‌بودن وجود انسان در مسئله دعا

بر اساس نگرش امکان فقری، انسان موجودی فقیر نیست، بلکه موجودی است عین فقر و احتیاج و نیاز به علت حقیقی خویش که این خصیصه در حاق وجود او نهادینه شده است، خواه به این حقیقت آگاه باشد یا نباشد. صدرای با مطرح‌کردن نظریه فقر وجودی توانست هر گونه استقلالی را از ممکنات سلب کند. در این رویکرد، دعا فارغ از اینکه علتی برای تحقق برخی از امور انسان است، حقیقتی است که بیانگر این فقر وجودی و ذاتی انسان است. لذا می‌توان گفت یکی از آثار معرفتی دعا توجه انسان به این اصل مهم هستی‌شناسی است که انسان همواره نیازمند است و این فقر و نیازمندی در هیچ حالتی از او زائل‌شدنی نیست. صدرای در رساله قضا و قدر می‌گوید چون فقر وجودی انسان ذاتی وجود او است، هیچ‌گاه از انسان منفک نخواهد شد. بر این اساس است که انسان باید دائم‌الدعا، دائم‌الطلب و دائم‌الاستغاثة باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۵۷). از این رو و با توجه به همین مبانی ژرف است که صدرای مهم‌ترین فایده و اثری را که بر امر وجودی دعا کردن مترتب می‌شود این‌گونه بیان می‌کند: اظهار ذل و انکسار، اقرار و اعتراف به حقیقت عجز

و فقر و نقصان امکانی انسان در مقابل نهایت غنا و بی‌نیازی خداوند و به عبارت دقیق‌تر توجه به ذل مقام عبد در مواجهه با عز و رفعت مقام ربوبی (همان: ۴۴۰). لذا وقتی هویت و هستی همه ماسوی‌الله در پرتو ارتباط و اتصال به علت خویش شکل گرفت، همه هستی انسان به همان اتصال و ارتباط با ذات حق تعبیر یافت.

در این نگرش، انسانی در جایگاه داعی قرار گرفته است که در نظرش خود و همه ممکنات در ذاتشان هیچ‌گونه وجودی ندارند و فقط به اعتبار ارتباط با مبدأ قیوم از نوعی وجود رابطی برخوردار می‌شوند. در این زاویه هستی‌شناختی صرف‌الوجود و وجود حقیقی حق تعالی است که وجود حقیقی و واحد به تمام معنا است (همو، ۱۳۸۹ الف، ج ۲: ۲۸۸). بنا بر اعتقاد صدرا، اصل و حقیقت ماسوی‌الله، تجلیات، مظاهر و لمعات وجودی حق است و وجود حقیقی مختص حق تعالی است (همو، ۱۳۷۸: ۲۵).

با این رویکرد، داعی نه‌تنها به خود و دعای خود نظر ندارد، بلکه نظر را از ماسوی‌الله برداشته و همه خیرات و برکات را در حق مشاهده می‌کند. به اعتقاد صدرا، این مقام به ربانیون اختصاص دارد (همو، ۱۳۸۱: ۲۱۶). فرد داعی در این مرتبه به اوج مراتب توحیدی نائل شده و فانی در حق است. صدرا در تفسیر قرآنی خود این مرتبه را مختص عرفا و کاملانی می‌داند که وجودشان غرق در خداوند است و به قدری در ذات حق مستهلک شده‌اند که از خودشان نیز غایب‌اند و به تعبیری از فَنای خود نیز فانی شده‌اند (همو، ۱۳۸۹ الف، ج ۲: ۳۷۲).

دعا و ارتباط اختیاری انسان با خداوند صرفاً تجلی و بروز این ارتباط ذاتی و وجودی خواهد بود که موجب تقویت و اشتداد و تکامل وجودی این ارتباط می‌شود. چنانچه بیان شد، بر اساس نگرش وجودی به این مسئله، دعا و ارتباط با ذات حق، حقیقتی خواهد بود که در سلسله‌مراتب تشکیکی موجبات تکامل و تزیید وجودی انسان را میسر خواهد کرد.

## نتیجه

بررسی و تبیین مسئله دعا از نظر صدرا نمی‌تواند از مبانی انسان‌شناسی او گسسته باشد. مهم‌ترین مبانی صدرا که تأثیرات بسزایی در نحوه تلقی از دعا دارد عبارت است از:



۱. اصل حرکت جوهری اشتدادی انسان که بر اساس آن می‌توان نگاهی وجودی و محرک به دعا داشت که در مسیر حرکت اشتدادی انسان موجب حرکت و کمال نفس می‌شود.
۲. نحوه و طریق استکمال نفس از نظر صدرا که از راه فعلیت قوای نفس است. در این میان دعا تأثیرات بسزایی در فعلیت عقل عملی و نظری می‌گذارد. دعا موجب ارتقای مراتب عقل نظری می‌شود و انسان کامل در این مرتبه خود یکی از عوامل استجاب دعا محسوب می‌شود. همچنین، فرد داعی به حکم عقل عملی دست به دعا برداشته و دعا سلوکی عملی برای قوه عامله محسوب می‌شود.
۳. انسان کامل صدرايي که در اوج مراتب وجودی دعا قرار دارد، عامل استجاب دعا است.
۴. اصل اختیار انسان در مسیر استکمال که با پذیرش آن مسئله دعا به عنوان عامل مؤثر در سرنوشت و استکمال معنا و مفهوم می‌یابد.
۵. فقر وجودی انسان و رابطی بودن وجود؛ از آنجایی که فقر وجودی انسان ذاتی وجود او است، هیچ‌گاه از انسان منفک نخواهد شد. بر این اساس است که انسان باید دائم‌الدعا، دائم‌الطلب و دائم‌الاستغاثه باشد.

## منابع

- نهج‌البلاغه (۱۳۷۵)، گردآوری: محمد بن حسن (سیدرضی)، ترجمه: محمد دشتی، قم: آل‌علی.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۶)، رسائل حکیم سبزواری، تهران: اسوه، چاپ دوم.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴)، التعليقات، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱.
- ابن‌عربی، محمد بن علی (۱۳۷۷)، فصوص‌الحکم، قم: شرح خوارزمی.
- الشیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، الاسرار الایات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، المشاعر، تهران: طهوری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶)، شرح اصول کافی، تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، مظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، کسر اصنام الجاهلیه، تصحیح و تحقیق: محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، اسرار الآیات، تصحیح محمد موسوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ الف)، تفسیر القرآن الکریم، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ ب)، مجموعه رسائل فلسفی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲)، شرح الهدایة الاثریة، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، توحید در قرآن، قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_ حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۹)، التعليقات علی شرح المنظومة للسبزواری، تهران: نشر ناب، ج ۵.
- \_\_\_\_\_ سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۷۲)، شرح المنظومه، تهران: نشر ناب.
- \_\_\_\_\_ طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- \_\_\_\_\_ (بی تا الف)، مقالات فلسفی، قم: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی.
- \_\_\_\_\_ (بی تا ب)، رسائل سبعة، قم: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی